

الباب الرابع من الواحد الخامس في حكم تسمية الاسماء...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الرابع من الواحد الخامس في حكم تسمية الاسماء باسماء الله او باسم محمد - صلى الله عليه و اله - و على او هما جمعا او فاطمة او الحسن [او] الحسين - عليهم السلام.

ملخص اين باب آنکه خداوند اذن فرموده عباد خود را که تسميه کنند نفوس خود را با اسمائى که مدل بر او است مثل عزيز و جبار و امثالهما و بهترين اسماء اسمى است که منسوب الى الله شود مثل بهاء الله يا جلال الله يا جمال الله يا نور الله يا فضل الله يا جود الله و امثال اين نوع اسماء ممتعه و عبد الله و ذکر الله اين نوع هم بابى است که الى ما لا نهايہ ميتوان در آن عروج نمود و اگر در بحر نبوت و ولايت و محبت بخواهد اسم گذارد از اسماء نهمه تجاوز نکند و جمع بين اسم محمد و على اعظم کل اسماء است و اکرم کل امثال

و کور ترقى نموده شيئا فشيئا تا ظهورى که کل شىء با اسماء الهى خوانده ميشود که هيچ شىء اطلاق نميشود بر او اسمى الا آنکه مشابه است بايکى از اسماء حق جل و عز مثل حلیم که از مطعومات است ولى مشابه است با اسم الله جل و عز و در اين ظهور بيان از اين نوع تصنع بسيار خواهد شد حتى آنکه اذن داده شده بکل که در يوم ظهور شمس حقيقت اگر مردم رسیده باشند بر حد کمال اطلاق شىء نميکنند الا آنکه مشابه يکى از اسماء حق است جل و عز و اگر نرسد در آن ظهور در ظهور بعد خواهد شد کم کم خواهد شد تا آنکه مملو گردد کل سماء و ارض و ما بينهما از اسم حق



ORIGINAL



AUDIO

چه فرق میکند که طین مدل علی الله باشد یا انسان هر دو خلقند الا آنکه آن از برای او خلق شده زیرا که روح توحید کل شیئی را خداوند در روح انسانی قرار داده مثلا اگر بر ارضی مؤمنی نشیند روح آن ارض ساکن میگردد و متلذذ و اگر دون اون نشیند مضطرب میگردد بشأنی که غیر از خدا کسی نتواند احصای آن نمود و لا یزال از خدا طلب میکند قیام آن را از روی خود و همچنین مثل در طین زده شد که کل اشیاء را توانی تعقل نمود طوبی از برای اهل زمانی که در هیچ شیئی اسمی اطلاق نکنند الا باسم حق لایق است که بدء عوالم جنت گفت آن زمان را

و هیچ شیئی بجنت خود نمیرسد الا آنکه بمنتهای کمال در حد خود ظاهر شود مثلا این بلور جنت حجری است که ماده این بوده و همچنین از برای این بلور بنفسه درجات است در جنت تا وقتی که رسد بجایی که در حینی که ماء هست دهن شعر بر او زده که یاقوت گردد آن وقت بمنتهی جنت رسیده زیرا که وقتی که حجر بوده بهاء نداشت و امروز یک قیراط آن اگر بکمال یاقوتیت رسد که در امکان او هست چقدر بهاء دارد و همچنین کلشی را تصور کن

و کمال علو انسان در ایمان بخدا است در هر ظهور و بآنچه از قبل آن نازل میگردد نه بعلم زیرا که در هر ملت علمای از هر فن دارند و نه بغناء زیرا که همچنین ظاهر است که در هر ملت اهل غنا در رتبه خود دارند و همچنین شئون دیگر بلکه علم بخدا است و آن نیست مگر علم بظهور او در هر ظهوری و غنایی نیست الا بفقر بسوی او و استغنائی از ما دون او و آن ظاهر نمیگردد الا آنکه بالنسبة بمظهر ظهور ظاهر گردد

نه این است که شکر ظهورات قبل را نموده که این ممتنع است زیرا که انسان در حین نوزده سالگی شکر یوم نطفه را باید کند که اگر نبود آن نطفه امروز او باین مقام نرسیده بود و همچنین اگر دین آدم نبود امروز این دین باین حد نرسیده و همچنین الی ما لا نهاییه تصور کن امر خدا را و شکر کن او را بهر تجلی که فرموده در هر ظهوری که او است از شکر او که محبوب است نزد او و الله یهدی من یشاء الی صراط حق یقین

و ثمره این امر این است که بتذکار این اسماء از مسمیات این اسماء خارج نگشته لعل نفسی بانجذاب مسمای اسم خود در این ظهور لایق اسمیت گردد که مدل بر "من یظهره الله" باشد نه بر غیر آن نه این است که بحض اسم محتجب گردی زیرا که در این کور قاتل سید الشهداء - علیه السلام - بعینه باسم خود آن حضرت نامیده شده بود و در ظهور "من یظهره الله" شبهه نیست که کل باین اسماء محبوبه نامیده شده اند ولی اگر نفسی در دلالت بر آن ثابت ماند آن وقت اسم او است که کینونیت او از بحر جود حق خلق شده که لایق است اسم حسنی بر آن خوانده شود و الا ظل افکی است در تحت الثری که در نفی فانی میگردد چنانچه دیدی در یوم قیامت که چقدر نفوس باسم رسول الله - صلی الله علیه و اله - که اسمی در امکان از آن بالاتر نیست نامیده شده و محتجب ماندند از محبوب خود و الله علی کلشی شهید

و بدانکه مثل "من يظهره الله" مثل محک است که فصل میکند ما بین طلای خالص از غیر آن مثلا اگر کسی بهاء الله نامیده شده باشد اگر بهاء او که اول من آمن باو است ایمان آورد آن وقت این اسم در حق او در اسماء ثبت میگردد و الا در نفی فانی میگردد کأنه لم یکن منه شیئا مذکور.

